

مواجهه عمده مالکان با مرحله اول اصلاحات ارضی در کردستان ایران

شهین رعنائی*، علی بیگدلی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۷/۲۸) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۱/۱۴)

Large Landlords Encounter with the first stage of Land Reform in Kurdistan (Iran)

Shahin Ranaie*, Ali Bigdeli

Ph.D. student in History of Iran in the Islamic age at Shahid Beheshti University,
Professor Department of History in Shahid Beheshti University

Received: (2016/10/19)

Accepted: (2017/02/02)

Abstract

The first stage of land reform program only included major landowners. However, it had common aims at the country, but it is encountered different reactions in various areas. Landowners upon their facilities and conditions did different proceeds to prevent implementation of land reform and oppose state policies. In this research, the problem is how did large landowners face the articles of land reform law and why were there contradictions between their reactions in various parts of this region? To answer these questions, the present study, has utilized descriptive and explanatory methods. Based on the research conclusions, because of the tribal structure domination and nomadic correlation, the activities of Left Parties and influence of the nationalism ideas of the northern and western areas of the provinces such as Saqqez, Bā neh, Marivā n and Divā ndareh, there must have been stronger opposition to land reform and government than other parts.

Keywords: Land Reform, Kurdistan, major landowners, Kurdistan Democratic Party of Iran (KDPI), The Kurdish Nationalism Ideas.

چکیده

مرحله اول برنامه اصلاحات ارضی فقط عمده‌مالکان را شامل می‌شد، این پروژه در سراسر کشور دارای اهداف واحدی بود، اما در مناطق مختلف با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد. مالکان، با توجه به امکانات و شرایط موجود، به اقدامات گوناگونی برای ممانعت از اجرای برنامه و مخالفت با سیاست‌های دولت دست زدند. مسئله‌ای که در مقاله حاضر مورد پژوهش قرار می‌گیرد، نحوه برخورد عمده‌مالکان کردستان با مفاد قانون اصلاحات ارضی و بررسی چگونگی و چرایی وجود تعارضات در نوع واکنش آنها در نواحی مختلف منطقه است. با عنایت به دو پرسش چستی و چرایی در این تحقیق از دو روش توصیفی و تبیین علی استفاده شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، مقابله با اجرای برنامه و مبارزه با حکومت، در بخش‌های شمالی و غربی استان همانند سقز، بانه، مریوان و دیواندره به دلیل تسلط ساختار قبیله‌ای و وجود همبستگی ایلیاتی، فعالیت‌های احزاب چپ و نفوذ اندیشه‌های استقلال-طلبانه، شدیدتر از مناطق دیگر بود.

واژه‌های کلیدی: اصلاحات ارضی، کردستان، عمده‌مالکان، حزب دموکرات کردستان ایران، تفکرات ناسیونالیسم کردی.

* sh_ranaie@yahoo.com

alibigdeli.hist@yahoo.com

* نویسنده مسئول: شهین رعنائی

مقدمه

در دوره جنگ سرد، پس از جنگ جهانی دوم، دولت ایالات متحده اجرای اصلاحات ارضی را در کشورهای تحت نفوذ خود، به عنوان بخشی از سیاست خارجی، در دستور کار خود قرار داد، به طوری که تعداد زیادی از کشورهای توسعه نیافته در مناطق مختلفی از جهان همچون آمریکای جنوبی، خاور میانه، آسیا، آفریقا و اروپای شرقی در یک مقطع زمانی مشخص ۱۹۶۵-۱۹۶۴م. اقدام به اجرای اصلاحات ارضی کردند. این برنامه در ایران همانند کشورهای مزبور یک سیاست برون‌زا بود، به این معنا که اعمال این سیاست بدون هیچ‌گونه فشار داخلی از جانب ا فشار اجتماعی، و اساساً تحت تأثیر فشارهای دولت آمریکا بر شاه، اعمال شد. بحران اقتصادی و اجتماعی از اواخر دهه ۱۳۳۰ش / ۱۹۵۱م بر ایران سایه افکنده و پیامدهای اجتماعی و سیاسی ناشی از آن خطر تسلط کمونیست‌ها را بر کشور به وجود آورد. جان اف. کِنِدی، با هدف مقابله با این تهدیدات، به دنبال اجرای سیاست‌های اصلاحی و دگرگون کردن ساختار اجتماعی- اقتصادی ایران برآمد و شاه را برای دستیابی به این منظور تحت فشار قرار داد. در نهایت، برنامه اصلاحات ارضی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دوره پهلوی دوم بود که در تاریخ ۱۹ دی سال ۱۳۴۰، در دولت علی امینی، نخست وزیر وقت، به تصویب رسید. شاه که در ابتدا با اجرای این طرح مخالف بود، به منظور ارائه یک تصویر اصلاح طلبانه از خود، این پروژه را یکی از مواد اصول ششگانه انقلاب سفید اعلام کرد. نیمی از این اصول مستقیماً به کشاورزی و جامعه روستایی ارتباط داشت، به این

معنا که محور اصلی آن اصلاحات ارضی بود. هدف از اجرای این پروژه، ورود مناسبات سرمایه‌داری به روستاها و بخش کشاورزی، و نهایتاً صنعتی شدن اقتصاد و مدرن کردن جامعه بود. قوانین و ملحقات برنامه اصلاحات ارضی در سه مرحله و در مدت زمان بیش از یک دهه به مرحله اجرا درآمد. طبق قوانین مرحله اول، هر مالک حق حفظ یک ده شش‌دانگ از املاکش را، همراه با اراضی مکانیزه، باغات میوه، بیشه‌زار و قلمستان و کشتزارهای چای داشت و مابقی املاک او توسط دولت خریداری و به زارعان صاحب نسقی که به عضویت شرکت‌های تعاونی روستایی درآمد بودند، واگذار شد. بنابراین، در مرحله اول فقط عمده‌مالکان مشمول قوانین شدند و بنیان‌های قدرت سیاسی و اجتماعی آنها با اجرای آن به شدت تهدید شد.

با وجود اینکه این برنامه در سراسر کشور قوانین واحدی را اجرا می‌کرد و اهداف مشترکی داشت اما واکنش مالکان به آن در نقاط گوناگون بسیار متفاوت بود. استان کردستان، به عنوان محدوده جغرافیایی مورد بررسی این تحقیق، جزو نخستین مناطقی بود که اجرای این برنامه در آن در تاریخ ۲۰ شهریور سال ۱۳۴۱ و در شهرستان‌های سنندج و قروه آغاز شد، سپس در سقز، بیجار، بانه و میروان به مرحله اجرا درآمد. مسئله‌ای که در مقاله حاضر مورد پژوهش قرار می‌گیرد، نحوه برخورد عمده‌مالکان کردستان با اجرای اصلاحات ارضی است و اینکه چرا در نواحی مختلف منطقه پاسخ‌های متفاوت و متعارضی به این برنامه داده شد؟

تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی مسئله مذکور

شدند، بعضی از آنها املاک خود را به صورت داوطلبانه به دولت منتقل کردند و برخی نیز به تنظیم اظهارنامه اراضی خود اقدام نمودند، اما تعدادی به مقابله با اجرای برنامه برخاستند (ندای غرب، ۱۳۴۱: ش ۴۲، ۸). محمدحسن خان آصف وزیری، پیش از اجرای اصلاحات ارضی، به مقابله با آن برخاست. او تعدادی از سران عشایر گلباغی و تیلکوه، از عشایر نواحی سقز و دیواندره^۲، را گرد آورد و جلساتی را با هدف مبارزه با برنامه تشکیل داد. در این جلسات تصمیم گرفته شد که چند نفر از سران عشایر مذکور به عراق بروند و محمدرشید قادرخانزاده^۳ و محمدصدیق جاف، از عشایر جاف ساکن کردستان عراق، را برای همراهی با مبارزه خود فراخوانند (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۲۳۲۰). اقدامات او برای راهاندازی مبارزات گسترده با شکست روبه رو شد، زیرا که او روش‌های جنگ طلبانه را کنار گذاشته و در تلاش بود که از طریق نفوذ در نهادهای حکومتی اهداف خود را عملی سازد (همان، سند شماره ۴۳۰۲۲). او با چند

از زوایای مختلف پرداخته و این خود دلیل مبرهنی بر اهمیت این تحقیق است. با توجه به اینکه اغلب مطالعات انجام گرفته به بررسی اصلاحات ارضی در سطح کلان پرداخته و از ویژگی‌های خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی یک منطقه غفلت شده است، این تحقیق در نظر دارد که به شناخت عمیق و دقیق نحوه رویارویی مالکان بزرگ با اصلاحات ارضی و چگونگی تأثیرگذاری عوامل و مؤلفه‌های مذکور بر نوع واکنش آنها در کردستان دست یابد.

اجرای قانون اصلاحات ارضی و واکنش‌های محلی در مناطق جنوبی و شرقی

اجرای اصلاحات ارضی در کردستان، در تاریخ بیستم شهریور سال ۱۳۴۱ و با انتشار آگهی نوبت اول تسلیم اظهارنامه مالکان مناطق سنندج و قروه آغاز شد. این دو شهرستان دارای ۷۷۴ روستا بودند که از این تعداد، ۴۶۰ روستا، به موجب قوانین مرحله اول، مشمول تقسیم شدند. تعداد مالکانی که می‌بایست اراضی خود را در این مرحله به زارعان واگذار نمایند، ۱۰۰ نفر بود (ندای غرب، ۱۳۴۱، ش ۴۲: ۸). آگهی نوبت اول شهرستان بیجار نیز در تاریخ اول آبان ۱۳۴۱ منتشر شد (اطلاعات، ۱۳۴۱، ش ۹۳۱: ۱۷) که می‌بایست تعداد ۳۲ نفر از عمده‌مالکان به تنظیم آن اقدام می‌کردند (سازمان اسناد ملی)^۱ و تعداد روستاهای آن ۲۷۶ روستا بود (ندای غرب، ۴۲، ش ۳۹: ۲). مالکان مشمول، به شیوه‌های مختلفی با مسئله تقسیم اراضی روبه رو

۲. دیواندره در این مقطع زمانی یکی از بخش‌های شهرستان سنندج محسوب می‌شد.

۳. محمدرشید خان بانه‌ای (محمدرشید قادرخانزاده) معروف به حمه رشید بانه‌ای از رؤسای قبایل بانه بود که با جنگ جهانی دوم و با توجه به از هم گسیختگی نیروهای نظامی ایران و حضور نیروهای انگلستان در منطقه، همراه با رؤسای عشایر میروان، تقاضای استقلال کردستان را به انگلیس تسلیم کرد، اما این خواسته توسط فرماندهان عالی ارتش رد شد. او سپس با تخلیه منطقه از نیروهای انگلیسی، و تصرف بانه و سقز و سردشت، در صدد گسترش متصرفات خود برآمد. پس از گذشت مدتی نیروهایش شکست خورد و با تأسیس حکومت جمهوری مهاباد به خدمت قاضی محمد درآمد.

۱. اسنادی که مربوط به سازمان اسناد ملی هستند و دارای شماره بازایی نیستند پیش از انجام فهرست‌نویسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

شیوه‌های منفعلانه برای ابراز مخالفت خود روی آوردند.

یکی از روش‌های مقابله با اصلاحات ارضی استنکاف از تنظیم اظهارنامهٔ املاک بود. افرادی همانند سالار سعید سنندجی، محمدحسن آصف، علی‌اشرف وزیری، علی‌اشرف سنندجی و مهدی سنندجی، در اسفند ۱۳۴۱ همچنان از تنظیم اظهارنامه خودداری می‌کردند (ندای غرب، ۱۳۴۱، ش ۱۱: ۱). براساس قوانین اصلاحات ارضی، مالکان می‌بایست پس از گذشت یک ماه از تاریخ انتشار آگهی نوبت دوم، اظهارنامهٔ خود را تسلیم می‌نمودند و در غیر این صورت، ادارهٔ کشاورزی به تنظیم وضعیت مالکیت آنها می‌پرداخت و یا آنها را مبلغ یکصد هزار ریال جریمه می‌کرد. اما مالکان مزبور پس از گذشت ۶ ماه از انتشار آگهی نوبت دوم، از تسلیم اظهارنامه امتناع می‌ورزیدند و سازمان اصلاحات ارضی همچنان شیوهٔ مماشات را برابر آنها در پیش گرفته بودند. این مسئله نشان‌دهندهٔ قدرت سیاسی این مالکان و عدم توانایی سازمان اصلاحات ارضی کردستان در وادار کردن آنها به پذیرش قوانین بود (اطلاعات، ۱۳۴۱، ش ۱۰۸۹۵: ۷)، به طوری که ژاندارمری کل کشور طی نامه‌ای به وزارت کشور خواستار تسریع در اجرای اصلاحات ارضی در کردستان شد (سازمان اسناد ملی ایران). تعدادی از مالکان نیز به شیوه‌هایی همچون تجاوز به کشاورزان و تصرف اراضی‌ای که بر روی آن مشغول به فعالیت بودند، پرداختند و با مکانیزه جلوه دادن این زمین‌ها، مخالفت خود را با اصلاحات ارضی اعلام نمودند (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۵۱۵۵). والی‌خان سنندجی، از مالکان سرشناس و بزرگ کردستان، دارای ۷ روستای الک قدیم، الک جدید،

تن از مالکان به نام‌های عطاءالله حریری، مظفر بابان، مهدی سنندجی و مظفر شمسی به تهران رفت و در صدد بود که از طریق تیمسار منصورپور، افسر سازمان امنیت، اقداماتی برای به تعویق انداختن اجرای اصلاحات ارضی انجام دهد. (همان، سند شماره ۴۴۴۳۰)

به دنبال اقدامات مبارزه‌طلبانهٔ محمدحسن‌خان آصف، استاندار کردستان از علی‌امینی تقاضا کرد که او را، به عنوان یکی از موانع مهم اجرای اصلاحات ارضی، از میان بردارد. بدین ترتیب، اجرای اصلاحات ارضی در سنندج، با از میان برداشتن یکی از بانفوذترین و مقتدرترین مالکان کردستان همراه بود. مالکان سنندج و دیواندره محمدحسین آصف وزیری را به عنوان نمایندهٔ خود برای اعلان مخالفت برگزیدند. او در زمان ورود شاه به سنندج، برای اعطای اسناد مالکیت به کشاورزان، نه تنها با اصلاحات ارضی مخالفت کرد، بلکه موجودیت و مشروعیت سلطنت را مورد شک و تردید قرار داد. «او در پاسخ به سؤال محمدرضا شاه که پرسیده بود میانه‌ات با اجرای اصلاحات ارضی چگونه است؟ گفته بود که چطور می‌شود سلطنت موروثی باشد اما ملک موروثی نباشد،» (مولانایی، مصاحبه ۱۳۹۴/۵/۵) به تعبیر دیگر، محمدحسین خان به شاه هشدار داد که در صورت تقسیم املاک آنان، او نیز می‌بایست منتظر از دست رفتن سلطنت خود باشد، اما به دنبال ابراز مخالفت‌های تند و مستقیم مقابل شاه زندانی شد و به قتل رسید. از میان برداشتن رهبر مخالفان اصلاحات ارضی تأثیر چشمگیری در کاهش شدت برخورد مالکان سنندج و روند رویارویی آنها با دولت گذاشت (همان). با کشته شدن او مالکان به

زرعی را که دارای کیفیت پایین بود، در اختیار دولت قرار دادند (گروه عکاسی دانشجویان دانشگاه صنعتی، بی تا: ۱۱). اکثریت مالکان بزرگ بیجار در تهران ساکن بودند و اقدامات آنها تحت نظر مأمورین انتظامی قرار داشت مالکانی نیز که در خود این منطقه سکونت داشتند، هیچ گونه جلساتی مبنی بر تجمع برای ابراز مخالفت با اصلاحات ارضی تشکیل ندادند. نکته قابل توجه در این شهرستان وجود همکاری گسترده میان مالکان با دستگاه‌های اداری مربوط به اجرای اصلاحات ارضی و تلاش آنها برای حفظ منافع خود از این طریق بود. آقای ترابی، فرماندار بیجار، و پنج تن از کارمندان شهربانی این شهرستان با مالکان همدست شده و اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار می‌دادند (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۷۸۰۸۵). مالکان ۲۶ روستای این ناحیه نیز در اظهارنامه تسلیمی خود این روستاها را خالی از سکنه اعلام کردند و مدعی شدند که در این اراضی هیچ گونه فعالیت کشاورزی صورت نمی‌گرفته است (سازمان اسناد ملی ایران). برخی از مالکان بیجار، که منبع درآمدشان فقط از طریق زمین بود، پس از اعلام برنامه اقدام به زیر شخم بردن اراضی دیگر خود کردند و دست به مقاومت شدیدی مقابل اجرای برنامه نزدند. (لمبتون، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

رویارویی مالکان بخش‌های شمالی و غربی

آگهی نوبت اول اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی در شهرستان سقز، در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۴۱ (اطلاعات، ۱۳۴۱، ش ۱۰۹۳۰: ۶) و در بانه و مریوان به علت کوهستانی و مرزی بودن منطقه بسیار دیرتر

درویان سفلی، سرچم، سراوکام، طیانه و سید اسماعیل از توابع شهرستان سنندج روستای الک را که دارای اراضی مرغوب و حاصلخیز بود به عنوان ده شش‌دانگ خود انتخاب کرد. او پیش از اجرای اصلاحات ارضی و با اطلاع قبلی از اینکه برنامه به زودی اجرا خواهد شد، روستای سید اسماعیل را ویران نموده و اراضی آن را که نزدیک به ۴۰۰ هکتار بود، همراه با اراضی روستاهای دیگر، به صورت یکپارچه به اراضی مکانیزه تبدیل کرد تا مشمول اصلاحات ارضی نشوند، به طوری که وسعت این اراضی ۷۰۰ الی ۸۰۰ هکتار شد. او ساکنان روستا را به مناطقی همانند روستای سرچم، قلعه و الک کوچاند سپس اراضی نامرغوب و پای کوه را در اختیار آنان قرار داد. نیروهای ژاندارمری و استانداری و اداره کشاورزی، تحت تأثیر نفوذ و قدرت والی‌خان، از مقابله جدی با او خودداری کردند (یوسفی، مصاحبه ۱۳۹۴/۷/۱۹؛ پرویزی، مصاحبه ۱۳۹۴/۷/۱۹). برکناری متوالی مدیران کل کشاورزی و رؤسای سازمان اصلاحات ارضی استان، از مشکلات اجرای برنامه در کردستان و نشان‌دهنده وجود فساد در کادر اجرایی اصلاحات ارضی بود (ندای غرب، ۱۳۴۲، ش ۴۶: ۴؛ همان، ۱۳۴۳، ش ۳۱: ۱). در سال ۱۳۴۳ ش. تعداد زیادی از مسئولان ادارات مربوطه، به دلیل فساد و عدم صلاحیت در اداره امور از مقام خود برکنار شدند. (Bill, 1970: 35)

مالکان قروه و بیجار روش‌های مسالمت‌آمیزتری برای ابراز نارضایتی خود به کار گرفتند. مالکان این دو شهرستان پس از انتخاب ده شش‌دانگ خود، برای مکانیزه کردن یا مکانیزه جلوه دادن مرغوب‌ترین اراضی خود اقدام کردند و اراضی

از سایر نقاط، در تاریخ سوم بهمن سال ۱۳۴۱ منتشر گردید (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۸۶۸-۲۳۰). مالکان سقز با آغاز اجرای برنامه به مقابله با آن برخاستند و با وجود اینکه مدت‌ها از موعد مقرر تقسیم اراضی گذشته بود، هنوز هیچ‌کدام از مالکان سقز به تنظیم اظهارنامه اقدام نکردند و حاضر به پذیرش برنامه نبودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۹۴). احمد و کیلی، مالک روستای حسن سالاران، از توابع سقز همچنان بر تداوم نظام ارباب - رعیتی پافشاری کرده و با اسلحه سرد و گرم کشاورزان را تهدید و مجبور به بیگاری کرد که با مقاومت زارعان روبه رو شد. در نتیجه این درگیری‌ها، یک نفر از روستاییان به قتل رسید (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند شماره ۴/۲۱۹۳/۴۰۵/۱/۵). افرادی همانند سعیدخان و مظفرخان حبیبی، مالکان ایرانشاه و چند روستای دیگر، زارعان را از روستاهای خود اخراج کردند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۱۳۲). تعدادی از مالکان مناطق مرزی میوان، بانه و اورامانات که املاکشان مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی بود، اعلام کردند که با توجه به اینکه بزرگ قبیله هستند، تمامی املاک تحت مالکیتشان فقط به خودشان تعلق دارد (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۹۱/۲۹۳/۲۴۴۹). برخی دیگر از مالکان شیوه‌هایی را برای فرار از شمول قوانین اتخاذ کردند، آنها املاک خود را به نام بستگان نزدیک یا اشخاص دیگر ثبت نمودند. برخی از مالکان سقز و بانه، به پیروی از محمد عباسی، از مالکان بزرگ سقز، املاک خود را به فرزندان خود منتقل کرده و تاریخ انتقال آن را به سه سال قبل از آغاز برنامه برگرداندند. در ۷۱ روستای سه شهرستان سقز، بانه و میوان این

شیوه به کار گرفته شد که موجب پیدایش تأخیر طولانی در انتقال اراضی گردید (همان). سرتیپ امین آزاد، استاندار کردستان، در زمان آغاز اجرای برنامه، گزارش‌هایی مبنی بر تجمع مالکان و رؤسای عشایر مناطق سقز، دیواندره^۱ و میوان داده است: «عمده مالکان سوگند یاد کرده‌اند که از فروردین سال ۱۳۴۲ به بعد، در نوار مرزی کردستان دست به اغتشاش و ناامنی بزنند تا رعایا را مرعوب و مطیع خود ساخته و در اجرای اصلاحات ارضی وقفه ایجاد کنند. آنها همچنین خرده مالکان را برای مبارزه‌های گسترده با خود همراه کرده‌اند. آقای اسماعیل عباسی، فرزند محمد عباسی، اتحادیه مالکان را در این منطقه تشکیل داده و تعدادی از خرده مالکان را به عضویت اتحادیه درآورده است و در صورتی که تکلیف خرده مالکان روشن نشود، مالکان بزرگ از این گروه در راستای اهداف خود بهره‌برداری خواهند کرد» به همین دلیل، استاندار کردستان تقویت پاسگاه‌های ژاندارمری و تجهیز آنها به امکانات فنی و نظامی در این نواحی را برای جلوگیری از اغتشاشات و ناامنی و سرکوب آن امری ضروری می‌دانست. (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۳۵۴۳)

اکثر مالکان این نواحی را خوانین عشایر تشکیل می‌دادند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۷۵) که این مسئله موجب افزایش شدت مقابله با اصلاحات ارضی گشت. مخالفت با اصلاحات ارضی در این نقاط از حدود تلاش برای ممانعت از اجرای آن فراتر رفته و به تدریج به یک قیام علیه حکومت مرکزی تبدیل شد و با مسئله ناسیونالیسم گردی در

۱. در این مقاله هر جا ذکری از نام دیواندره شده، منظور نقاط شمالی آن است.

بوده و در پی فراهم نمودن فرصتی برای انتقام‌جویی از حکومت، مجریان اصلاحات ارضی و زارعان هستند. قاسم ایلخانی‌زاده از مالکان بوکان که از همراهان قاضی محمد، رئیس حکومت خودمختار کردستان، بود با نمایندگان ملامصطفی بارزانی تماس برقرار کرده و رابط مالکان سقز و بانه با بارزانی شده است. ایلخانی‌زاده و محمد عباسی با یکدیگر پیمان بسته‌اند که در عراق و ایران برای مبارزه با اصلاحات ارضی و در صورت تداوم اجرای این برنامه برای استقلال کردستان از هیچ اقدامی فروگذاری نکنند» (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۷۸۰۸۵). مالکان منطقه سقز، بانه و میوان که کمک‌های مالی برای بارزانی ارسال می‌کردند، قصد داشتند که حمایت او را برای قیام ملی کردستان علیه حکومت مرکزی جلب کنند. تعداد زیادی از این مالکان به آسانی به اسلحه دسترسی داشتند و مسلح بودند (همان). مالکان میوان و اورامانات معتقد بودند که شورش کردستان عراق در این برهه زمانی و نیاز مبرم بارزانی به پشتیبانی مالی آنها موجب کسب حمایت او و اعضای حزب دموکرات کردستان عراق خواهد شد و به همین دلیل، حمایت از بارزانی را، برای جلوگیری از اجرای اصلاحات ارضی، امری ضروری قلمداد کردند و به روش‌های مختلف در صدد تقویت او برآمدند. ساواک کردستان نیز خبر از برقراری ارتباط عشایر منطقه سنندج، میوان و اورامانات با شورشیان کردستان عراق می‌دهد (همان، سند شماره ۲۳۲۰). در مقابل، بارزانی به مالکان اعلان کرد که تا زمان دستیابی به استقلال و تأسیس کردستان آزاد از پذیرش اصلاحات ارضی

آمیخت. مالکان و رؤسای عشایر مناطق شمالی و مرزی که با تقسیم اراضی، شأن سیاسی و اجتماعی خود را در معرض خطر و نابودی می‌دیدند، با هدف حفظ منزلت و اقتدار پیشین خود، به تفکرات ناسیونالیستی روی آوردند. آنها زیر لوای این گرایش‌ها، به دنبال ابراز مخالفت خود با اصلاحات ارضی و بازداشتن حکومت از اجرای آن بودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۸۷، ۱۰۶). مبارزه با حکومت، به عنوان نقطه مشترک اهداف مالکان و حزب دموکرات کردستان، موجب نزدیک‌تر شدن این دو نیرو به یکدیگر شد. آنها با این تصور که اتحاد با حزب می‌تواند موقعیت مناسبی برای عقب راندن حکومت از سیاست‌گذاری‌هایش باشد، به آن روی آوردند (همان: ۱۲۲). خانواده ایلخانی‌زاده، از اعضای حزب دموکرات کردستان و حکومت جمهوری خودمختار مهاباد، که خود از مالکان بزرگ بودند در این مبارزات نقش محوری ایفا کردند. یک تاجر آذربایجانی به نام یداللهی، که رابطه نزدیکی با مالکان بوکان و سقز داشت طی ارسال نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی ادعا می‌کند که: «مالکان بوکان و سقز، اعم از عمده‌مالکان و خرده‌مالکان، مخالف اجرای اصلاحات ارضی

۱. حکومت خودمختار جمهوری مهاباد به رهبری قاضی محمد در تاریخ ۲ بهمن سال ۱۳۲۴ در مهاباد تأسیس شد. هسته و محور اصلی آن حزب دموکرات کردستان بود و اعضای حزب مقامات عالی‌رتبه حکومت را تشکیل می‌دادند. حوزه جغرافیایی حکومت بسیار محدود و فقط شامل مهاباد، اشنویه، بوکان و سقز می‌گشت. این حکومت کمتر از یک سال پا برجا ماند و نهایتاً در تاریخ ۱۶ آذر سال ۱۳۲۵ سقوط کرد.

سر باز زنند. اقدامات و موفقیت‌های شورشیان کردستان عراق تأثیر چشمگیری بر خوانین گذاشته و روحیه مضاعفی به مالکان، برای برپایی شورش گسترده می‌داد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۰۶). همچنین تعدادی از مأموران دولتی در این راستا با مالکان همکاری می‌کردند، سرهنگ شکرالله کمانگر، رئیس دایره امرا در کارگزینی کل ارتش و دارای سوابق همکاری با بارزانی در سال ۱۳۲۵ش، رابط میان مالکان و بعضی از افسران شده و تصمیمات مقامات دولتی درباره تقسیم اراضی کردستان و اقدامات سازمان امنیت کشور و ارتش را به اطلاع آنها می‌رساند. (همان: ۹۶)

اتحادیه مالکان تهران نقش مهمی در رهبری مالکان سقز، برای ابراز مخالفت با برنامه، ایفا کرد. این اتحادیه، مالکان کردستان را به تجمع در دربار شاهنشاهی و ممانعت از برگزاری فرماندوم ششم بهمن ۱۳۴۱، از طریق ایجاد اغتشاش و آشوب فراخواند. محمد عباسی در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۴۱ش. جلسه‌ای با شرکت تعدادی از مالکان سرشناس تشکیل داده و آنها را به اقدامات ضدحکومتی تشویق کرد. مالکان سقز به ابراز مخالفت با فرماندوم و ایجاد ناامنی و آشوب دست زدند و تعدادی از روحانیان متنفذ را علیه اصول

انقلاب سفید تحریک کردند. کمیته مالکین سقز، به ریاست نافع مظهر، تظاهرات گسترده‌ای در شهر راه انداخته و نیروهای پلیس را خلع سلاح کرد و رئیس شهربانی را مورد ضرب و شتم قرار داد. بسیاری از عشایر فیض الله بیگی، از قبایل بزرگ منطقه سقز، در این اغتشاشات حضور داشتند؛ تعدادی از شورشیان نیز، با اخذ پول از کمیته، دست به این اقدام زدند (همان: ۱۰۰، ۱۵۲). اتحادیه تهران به مالکان کردستان دستور داد که در صورت عدم موفقیت، به یکی از سفارتخانه‌های خارجی در تهران پناهنده شوند. همچنین، مالکان ناراضی خود را از طریق عوامل خود در آلمان به سازمان ملل و آژانس‌های خارجی و جبهه ملی اطلاع داده و تصمیم گرفتند که از انجام هر اقدامی برای جلوگیری از اجرای این برنامه فروگذاری نکنند. از زمان آغاز اجرای برنامه مالکان خرید اسلحه را آغاز و با سایر کردهای مناطق دیگر ایران ارتباط برقرار کردند (همان: ۱۰۰-۱۰۱). با توجه به این مسئله که اکثریت مالکان و سران عشایر مسلح بودند و خطر مقاومت مسلحانه وجود داشت، دولت سیاست خلع سلاح عشایر را در پیش گرفت. استاندار کردستان، در آغاز اجرای اصلاحات ارضی، لزوم جمع‌آوری اسلحه‌های آنها را گوشزد کرد و اسدالله علم دستورات لازم در این باره را صادر نمود. (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۲۳۲۰)

آمار منتشر شده از تعداد روستاهای خریداری شده توسط دولت و تقسیم آن میان زارعان، از زمان آغاز اجرای اصلاحات ارضی تا یک سال پس از آن، بر وجود تفاوت در چگونگی مواجهه مالکان صحنه می‌گذارد. طبق این آمار، تعداد مالکین

۱. در فرماندوم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ شاه اصول ششگانه انقلاب سفید را در معرض آراء عمومی قرار داد که عبارت بود از: ۱. اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب-رعیتی، ۲. ملی کردن جنگل‌ها، ۳. فروش سهام کارخانجات دولتی به مالکان جهت تضمین پرداخت اقساط املاک، ۴. سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها تا سقف ۲۰ درصد، ۵. قانون اصلاح انتخابات و اعطای حق رأی به زنان، ۶. سپاه دانش.

۶ روستای کمتر از شش دانگ توسط دولت خریداری، و از این تعداد یک روستای شش دانگ و یک روستای کمتر از شش دانگ به زارعان واگذار شده بود (ندای غرب، ۱۳۴۲: ش ۳۹: ۲). هیچ گونه ملکی در شهرستان بانه توسط دولت خریداری نشده و میان زارعان تقسیم نگشته بود. تأخیر در امر دستیابی به آمار روشنی از تعداد املاک مشمول و عدم توانایی دولت در خریداری اراضی مالکان و انتقال آن به زارعان، نشان دهنده وجود موانع مهمی در اجرای اصلاحات ارضی در سه شهرستان مذکور بوده است. از جمله این مشکلات می توان به مقاومت سرسختانه مالکان این مناطق مقابل برنامه و عدم تسلیم اظهارنامه به سازمان اصلاحات ارضی و تلاش برای فرار از مشمولیت قوانین اصلاحات ارضی اشاره کرد (همان). در کردستان به عنوان یک جامعه کشاورزی، زمین منبع اصلی ثروت محسوب می شد و تقسیم آن به معنای از دست رفتن ثروت، درآمد، اعتبار اجتماعی و قدرت سیاسی بود (بهروان، ۱۳۹۰: ۴۷)، بنابراین، مخالفت مالکان با توزیع املاکشان توسط دولت، پدیده ای غیرمنتظره نخواهد بود. اما آنچه که قابل تأمل است، وجود تعارض معنادار در نحوه برخورد مالکان این منطقه، با وجود اشتراکات قومی، مذهبی و تاریخی است. مبارزه مالکان سنندج، قروه و بیجار با حکومت بسیار محدودتر از نواحی سقز، بانه و مریوان بود. در شهرستان سنندج مالکان بزرگی همانند خاندان سنندجی، وزیری و وکیل حضور داشتند که هر یک مالک ۱۰۰ تا ۴۰۰ روستا بودند و مقدار املاکشان بیشتر و گسترده تر از مالکان مناطق دیگر

مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی در شهرستان سنندج و قروه ۱۰۰ نفر بود که پس از گذشت ۴۰ روز از انتشار آگهی نوبت اول، ۳۵ نفر از آنها اظهارنامه های خود را تسلیم سازمان اصلاحات ارضی کردند و از این تعداد ۱۱ نفر املاک خود را به دولت اهدا نمودند (ندای غرب، ۱۳۴۱: ش ۴۲: ۸). پس از گذشت یک سال از آغاز اجرای اصلاحات ارضی در شهرستان سنندج، تعداد ۳۴ روستای شش دانگ و ۸۹۰ روستای کمتر از شش دانگ به دولت منتقل، و از این تعداد، ۳۱ روستای شش دانگ و ۲۹ روستای کمتر از شش دانگ میان زارعان تقسیم شد. در شهرستان قروه نیز تعداد ۲۳ روستای شش دانگ و ۶۵ روستای کمتر از شش دانگ توسط دولت خریداری شد که از این تعداد، ۱۷ روستای شش دانگ و ۲۱ روستای کمتر از شش دانگ به زارعان انتقال یافته بود. در بیجار نیز یک سال پس از انتشار این آگهی، تعداد ۱۸ روستای شش دانگ و ۹۰ روستای کمتر از شش دانگ توسط دولت خریداری و از این تعداد، ۱۳ روستای شش دانگ و ۳۷ روستای کمتر از شش دانگ میان زارعان تقسیم شد (همان: ش ۳۹: ۲). این در حالی است که تقریباً، پس از گذشت یک سال از انتشار آگهی نوبت اول در سقز، هنوز تعداد روستاهای مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی نامشخص و هیچ ملکی از جانب مالکان به دولت واگذار نشده بود (سازمان اسناد ملی ایران). در بانه و مریوان نیز پس از گذشت چندین ماه از آغاز برنامه، تعداد روستاهای شش دانگ و کمتر از شش دانگ نامشخص بود. در شهرستان مریوان فقط تعداد ۳ روستای شش دانگ

بود، اما شدت مقابله آنها با اصلاحات ارضی بسیار کمتر از مالکان نواحی شمالی و غربی بوده است. می‌توان ادعا کرد که این شیوه متفاوت در برخورد با برنامه اصلاحات ارضی متأثر از عوامل و دلایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی منطقه بود.

دلایل اجتماعی

ترکیب جمعیتی منطقه اجرای اصلاحات ارضی را با مشکل مواجه کرد، کردستان از نظر ترکیب جمعیتی یک جامعه روستایی محسوب می‌شد، اما فرهنگ حاکم بر آن عشایری بود، این خصیصه در قسمت‌های شمالی بسیار پررنگتر بوده و در نواحی اطراف سنندج کمتر دیده می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۱۰). بقای تشکیلات قبیله‌ای در سقز، بانه، دیواندره، مریوان و اورامانات از ویژگی‌های مهم اجتماعی این نواحی محسوب می‌شد. اگرچه قبایل این مناطق در روستاها اسکان یافته بودند، اما ساختار قبیله‌ای خود را حفظ کرده و روابط حاکم در آن روابط عشیره‌ای بود (حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۳۳۵-۳۳۴). از جمله قبایلی که حضور قدرتمندی در این نواحی داشتند و به مخالفان اصلی اصلاحات ارضی تبدیل شدند، ایل تیلکوه، گلباغی^۲ و جاف^۳ بودند که طی سال‌های متمادی

اراضی وسیعی را تصرف کردند (دیوانیان، ۱۳۷۹: ۶۱). مبارزه رؤسای قبایل با حکومت دارای ریشه‌های عمیقی بود. آنها به اصلاحات ارضی به عنوان نقطه پایان سیستم قبیله‌ای می‌نگریستند، زیرا که با تقسیم اراضی، اعضای قبیله زمین دریافت کرده و از خوانین ایل بی‌نیاز می‌شدند (Rudolph, 1971: 37). در قسمت‌های شمالی کردستان اکثریت مالکان بزرگ دارای پایگاه اجتماعی عشایری بودند و در زمره خوانین قبایل قرار می‌گرفتند. رؤسای عشایر، با تصرف اراضی، در زمره عمده مالکان محسوب می‌شدند، اما امتیازهای بیشتری نسبت به این گروه داشتند و آن منبع قدرتی بود که از آن برخوردار بودند: ایلات و عشایری که بر آنها حکم می‌راندند، و املاکی که در اختیار داشتند. بنابراین، رفتار مالکان با رعایا همانند رفتار رئیس قبیله با اعضای آن بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۷۵-۴۹۷). نوع روابط حاکم بر رئیس ایل و اعضای آن روابط عمود و تحمیلی بود (نیک‌خلق، ۱۳۵۸: ۱۲۹-۱۳۰). به این معنا که با داشتن وجهه پدرمآبانه و نقش رهبری، رعایا را تحت کنترل و نظارت خود قرار می‌دادند. رعایا پایگاه قدرت سیاسی و اجتماعی مالکان بودند و در صورت تقسیم اراضی به نیرویی در تقابل با آنها تبدیل می‌شدند (قاسملو، ۲۰۰۷: ۱۴۳). اگر رئیس قبیله زمین خود را از دست می‌داد، علاوه بر از دست رفتن وجهت ایلی او، انسجام عشیره‌ای نیز مورد تهدید قرار می‌گرفت، در نتیجه رؤسای

۱. ایل تیلکوه در دوره افشاریه از عراق به کردستان ایران آمده و ابتدا در باشماق مریوان ساکن شدند، سپس به نواحی سقز، بانه و دیواندره کوچ کرده و اراضی این نقاط را به تصرف خود درآوردند و بزرگان این ایل به عنوان مالکان جدید اراضی این مناطق شناخته شدند.

۲. ایل گلباغی در نواحی دیواندره ساکن بودند.

۳. ایل جاف شش ماه از سال را در مناطق بانه، دهستان خورخوره از توابع سقز و دیواندره و شش ماه دیگر را در کردستان عراق به سر می‌بردند. در سال ۱۸۷۱ م / ۱۲۵۰ ش در

دوره ناصرالدین شاه قاجار دولت ایران از عبور و مرور آنها جلوگیری کرده و بدین ترتیب در مناطق غرب و شمال غرب کردستان ساکن گشتند.

بودند (حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۳۳۴). عشایر اورامانات نیز از عشایر یاغی و مشکل ساز کردستان بوده‌اند که هیچ‌گاه از حکومت مرکزی فرمانبرداری نمی‌کردند (همان: ۳۴۰، ۴۰۰). اما، در مناطق قروه و سنندج خصایص عشیره‌ای جامعه نسبت به نواحی شمالی بسیار کمتر بود. در قروه عشایر و طوایف چندانی وجود نداشت و در نواحی جنوبی سنندج مدت مدیدی از یکجانشین شدن عشایر گذشته و مخالفت و درگیری جدی و شدیدی میان آنها با حکومت مرکزی وجود نداشت (همان: ۲۹۷-۳۱۱). برخلاف مناطق شمالی و غربی، عمده مالکان شهرستان سنندج دارای پایگاه اجتماعی شهری بودند و سکونت در شهرها موجب سست شدن روابط ارباب- رعیتی می‌شد. این مالکان، به دلیل سکونت در شهر، از مواضع قبیله‌ای خود فاصله گرفته و تحت تأثیر شهرنشینی و الزامات آن، رویکرد متفاوتی در برخورد با قوانین حکومتی از خود بروز دادند (لمبتون، ۱۳۶۶: ۴۷۵). اکثریت آنها، به دلیل سکونت در مراکز شهری همانند سنندج، تهران، همدان و در مواردی در خارج از ایران، از روستاهای تحت تملک خود بی‌خبر بودند، بنابراین نمی‌توانستند ارتباط نزدیکی با رعایا برقرار کنند و وابستگی کمتری به اراضی تحت تملک خود داشتند، در نتیجه با مطرح شدن برنامه انعطاف- پذیری بیشتری از خود نشان دادند (وثوقی، ۱۳۶۶: ۱۰۱). دو خاندان زمیندار وزیری و سنندجی، که تعداد زیادی از روستاهای این شهرستان را در مالکیت خود داشتند، طی قرون متمادی شهرنشین بودند (قاسملو، ۲۰۰۷: ۱۴۳). بالا بودن سطح سواد مالکان نیز یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در نوع

عشایر برای حفظ منزلت و شأن خود از هیچ اقدامی فروگذاری نمی‌کردند (فاروقی، بی تا: ۴۹). اکثریت مالکان مریوان و اورامانات در روستاها ساکن بودند (فتاحی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). سکونت مالکان در روستاها اثرات روانی- اجتماعی و اقتصادی بسیاری بر روستاییان داشت. حضور در روستاها تعلق خاطر بیشتر آنها به اراضی را به همراه داشت و به همین دلیل در روستاها سرمایه‌گذاری بیشتری انجام می‌دادند. آنها نیازهای اقتصادی زارعان را تأمین می‌کردند و به جای مؤسسات اعتباری، به روستاییان وام می‌پرداختند و در صورت وجود خطرات احتمالی به حمایت از آنها برمی‌خاستند. مالکان همچنین نقش واسطه بین نهادهای حکومتی و روستاییان را ایفا می‌کردند؛ بنابراین، با حضور مالکین در روستا، ارتباط عمیق‌تری بین آنها و کشاورزان برقرار می‌شد. این دسته از خوانین، نسبت به سایر مالکانی که در مراکز شهری سکونت داشتند، از نفوذ و قدرت بیشتری میان روستاییان برخوردار بودند، اما با برداشتن مالکان از ساختار قدرت روستاها، اداره آن در دست حکومت قرار می‌گرفت و نظارت و کنترلی که بر کشاورزان اعمال می‌کردند و رابطه سلسله مراتبی که میان آنها و روستاییان برقرار بود، به یکباره از میان می‌رفت، بنابراین با هدف حفظ جایگاه و اقتدار خود به مقابله سرسختانه علیه برنامه دست زدند (وثوقی، ۱۳۶۶: ۹۷-۹۸). از خصوصیات فرهنگی عشایر بخش‌های شمالی، خوی طغیان‌گری و شورش مقابل حکومت مرکزی بود به طوری که دولت بارها از کنترل این مناطق ابراز ناتوانی کرد، از لحاظ مالی و نظامی نیز دارای قدرت زیادی نسبت به نواحی دیگر منطقه

واکنش آنها به امر اصلاحات ارضی بود. (طالب و عنبری، ۱۳۸۴: ۸۶)

عوامل سیاسی

سابقه تاریخی مبارزه کردها با حکومت مرکزی، اجرای برنامه را در کردستان با مشکل مواجه کرد. گرایش‌های ناسیونالیستی کردها به دوره پیش از تشکیل سلطنت پهلوی بازمی‌گشت و در تشکیل احزابی همانند حزب کومله ژ. کاف (کمیته احیای کردستان) - کومله ژ. کاف شکل اولیه حزب دموکرات کردستان بود- و حزب دموکرات کردستان و در نهایت تشکیل حکومت خودمختار جمهوری مهاباد تبلور یافت (مک داوول، ۱۳۸۰: ۳۷۲-۳۷۳). نفوذ تفکرات ناسیونالیستی در مناطق شمالی منطقه بسیار شدیدتر و گسترده‌تر از نواحی جنوبی بود. حزب کومله، پس از تأسیس، در تاریخ ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۱/۱۶ آگوست ۱۹۴۳ با هدف تبلیغ برنامه و اصول خود، افرادی را به مناطق مختلف کردستان اعزام کرد. در نواحی سقز و بانه افراد زیادی به حزب گرویدند و به عضویت آن درآمدند (همان: ۴۰۵-۴۱۴)، اما در قسمت‌های پایین‌تر از نوار سقز- بانه، به علت حضور ارتش ایران و بریتانیا، امکان فعالیت تبلیغاتی غیرممکن شده و در نتیجه گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی محدودتر بود و با توجه به اینکه سنج به دور از وقایع مهاباد قرار داشت، حزب نتوانست طرفداران زیادی بیابد (ایگلتون، ۱۳۹۰: ۶۵). پس از تغییر نام حزب کومله ژ. کاف به حزب دموکرات کردستان، در ۲۴ مرداد/ ۲۵ گه‌لاویژ سال ۱۳۲۴ تعداد زیادی از رؤسای عشایر به آن پیوستند و حزب به گسترش عقاید و برنامه‌های خود در سقز و بانه

پرداخت و به موفقیت‌های چشمگیری در این مناطق دست یافت (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۶۸). رؤسای عشایر سقز و بانه نسبت به نواحی دیگر کردستان در تشکیلات سیاسی و نظامی حکومت جمهوری مهاباد نقش پررنگ‌تری ایفا کردند (کینان، ۱۳۷۶: ۱۲۵؛ ایگلتون، ۱۳۹۰: ۱۵۹). پس از سقوط جمهوری مهاباد، کردستان همچنان کانون فعالیت‌های احزاب چپ بود و تداوم آن - به صورت علنی و مخفیانه - نقش مهمی در تجدید حس ناسیونالیسم کردها ایفا کرد (کوچرا، ۱۳۷۳: ۲۳۱-۲۳۳). همچنین، تماس با حزب دموکرات کردستان عراق و حمایت‌های مداوم آن نیروهای مخالف حکومت مرکزی را تقویت می‌کرد (گروه عکاسی دانشجویان دانشگاه صنعتی، بی‌تا: ۳۱). مالکان، که با تقسیم اراضی خود شاهد از دست رفتن اعتبار و شأن دیرینه خود بودند، تحت تأثیر تحریک‌ها و حمایت‌های احزاب چپ به مبارزه سرسختانه علیه برنامه روی آوردند. در واقع، مالکان تلاش می‌کردند که از هر گونه ابزاری در راستای ممانعت از اجرای برنامه و مقابله با سیاست‌های حکومت بهره‌برداری نمایند و با توجه به اینکه حس ناسیونالیسم کردی در بخش‌های شمالی و غربی قوی‌تر بود، تقابل مالکان این مناطق نیز بسیار شدیدتر از نقاط دیگر ظاهر گشت. رؤسای ایلات و عشایر و روحانیون که از اجرای اصلاحات ارضی ناراضی بودند، با حزب دموکرات کردستان تماس برقرار کرده و آمادگی خود را با اقدامات شورشی آنها اعلام نمودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۳۵۰). خانواده ایلخانی‌زاده از عشایر ده‌بکری بوکان، که از مؤسسان جمهوری مهاباد بودند (برزویی، ۱۳۷۸:

تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۹۶). حزب دموکرات در اواخر سال ۱۳۴۱، همزمان با اجرای اصلاحات ارضی و با آگاهی از مخالفت مالکان با اجرای این برنامه، شانزده هزار کارت عضویت را که در زمان قاضی محمد میان اعضای حزب پخش کرده بود، به عنوان کارت عضویت حزب دموکرات کردستان میان مالکان بزرگ منتشر کرد. این فعالیت‌ها بیشتر بر روی مالکان ساکن تهران و کردستان، به‌ویژه رؤسای عشایر، متمرکز بود. این اقدام حزب نشان‌دهنده تلاش آن برای بهره‌برداری از موقعیت‌های موجود دستیابی به اهداف خود بود (همان: ۹۲). حزب دموکرات کردستان که از کردستان عراق رهبری می‌شد، به عشایر مناطق شمالی کردستان دستور داد که مسلح شوند و از بارزانی تعداد ۸۰۰ قبضه اسلحه دریافت کرد و در اختیار آنها قرار داد (همان: ۲۸۵). در اواخر سال ۱۳۴۲ مالکان و رؤسای عشایر اقدام به طراحی شورش علیه حکومت کردند اما پیش از انجام هرگونه عملیاتی، ۱۲۰ نفر از آنها دستگیر و بازداشت شدند. تعدادی نیز که به بارزانی کمک مالی کرده بودند، به عراق گریختند و پس از این واقعه اقدام مهمی علیه حکومت انجام ندادند و فقط گاهی شایعاتی درباره ارتباط آنها با حزب دموکرات به گوش می‌رسید. (همان: ۴۲۸)

عوامل سیاسی خارجی

عوامل سیاسی خارجی نیز تأثیر مهمی در چگونگی واکنش مالکان بزرگ به برنامه اصلاحات ارضی داشت. حمایت شوروی از اندیشه‌های ناسیونالیستی کردها موجب تشدید فعالیت‌های احزاب چپ و

به یکی از مخالفان و محرکان اصلی شورش مالکان مقابل اصلاحات ارضی تبدیل شدند. آنها در جریان اجرای برنامه، مالکان سقز و بانه را به مبارزه با حکومت و برقراری ارتباط با مصطفی بارزانی ترغیب می‌کردند، به عبارت دیگر، کسانی که به مقابله شدید با برنامه دست زدند، دارای پیشینه فعالیت‌های استقلال‌طلبی و ضدحکومتی بودند. آنها با پشتیبانی از قیام ملی‌گردد، خواستار جلب توجه و حمایت حزب دموکرات کردستان و مصطفی بارزانی بودند و تحت لوای این تفکر، به فکر استحکام بخشیدن به جبهه مبارزه خود برابر شاه و توقف تقسیم اراضی افتادند (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۷۸۰۸۵). در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۴۱ جلسه مهمی در منزل محمد عباسی متشکل از تعداد زیادی از مالکان مهاباد، سقز و سنندج تشکیل شد و در گفتگوهای خود به این نتیجه رسیدند که باید با حزب دموکرات همکاری کنند و با هدف ایجاد رعب و وحشت در میان نیروهای انتظامی و امنیتی و به تعویق انداختن اجرای اصلاحات ارضی تصمیم گرفتند که به صورت علنی در روستاها مبارزه کنند. این اجتماعات که به صورت متوالی تشکیل شد، با مناطق مرزی کردستان در ارتباط بود. اشخاص حاضر در این جلسه تعدادی از مالکان بزرگ همانند قاسم ایلخانی‌زاده، امیر آصف، محمد جوانمردی و سرهنگ شکرالله کمانگر و افرادی از حزب کومله - اینجا و در این مقطع زمانی منظور از حزب کومله حزب چپ‌گرای کمونیستی کردستان است که از نظر هویت و تاریخ از کومله ژکاف متمایز بود - بودند (مرکز بررسی اسناد

خود قرار داد. بدین طریق بارزانی به برقراری آرامش در کردستان ایران مأمور شد و حزب دموکرات کردستان ایران را تحت نظارت و کنترل خود قرار داد. شاه بدین ترتیب مانع از برقراری ارتباط میان مالکان مخالف اصلاحات ارضی با بارزانی و فعالان انقلابی در کردستان عراق شد و با این اقدام نیروی محرکه مالکان را از میان برداشت. (گروه عکاسی دانشجویان دانشگاه صنعتی، بی‌تا: ۳۱)

عوامل اقتصادی

مخالفت مالکان با اجرای اصلاحات ارضی در مناطقی شدیدتر بود که تنها منبع درآمد آنها زمین بود. مالکانی که غیر از زمین منبع درآمد دیگری نداشتند، با تقسیم زمین درآمد ناشی از اراضی را از دست می‌دادند، در نتیجه حاضر به انجام هر اقدامی برای حفظ املاک خود بودند. مالکانی که غیر از زمین دارای منابع مالی دیگری بودند، از یک سو با حفظ بخشی از اراضی خود به عنوان مکانیزه زمین‌های مرغوب را نگه می‌داشتند و از سوی دیگر با توزیع اراضی و دریافت بهای املاک خود در بخش‌های دیگر اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کردند و از منافع آن برخوردار می‌شدند و شاید به اجرای این سیاست بی‌رغبت نبودند (لمبتون، ۱۳۹۴: ۱۳۰). مالکان نواحی سقز، دیواندره، میوان و بانه از طریق زراعت و دامداری امرار معاش می‌کردند. منبع اصلی درآمد ایل گلباغی و جاف کشت گندم، توتون و گله‌داری بود. ایل تیلکوه نیز به زراعت گندم، جو، ذرت، توتون و برنج می‌پرداخت، به عبارت دیگر، منابع اقتصادی آنها وابستگی مستقیم و شدیدی به اراضی تحت تملکشان داشت و از دست رفتن این منبع به معنای

تقویت مخالفان سیاست‌های دولت شد، زیرا که تعداد زیادی از عشایر سقز تحت تأثیر و نفوذ تبلیغات کمونیست‌ها قرار داشتند (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۴۲۹). همچنین حوادث کردستان عراق نقش مستقیم و مهمی در چگونگی اوضاع کردستان ایران ایفا می‌کرد. وقوع کودتای عبدالکریم قاسم در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ و تشکیل جمهوری «عرب و کرد» باعث تشدید نگرانی‌های شاه شد. حکومت قاسم در ابتدا رابطه حسنه‌ای با کردهای عراق برقرار کرد و به احزاب کردستان عراق همانند حزب دموکرات کردستان، آزادی‌های سیاسی و به مطبوعات کردی مجوز فعالیت داد. پس از گذشت مدتی، روابط این دو به تیرگی گرایید و با اعلان به رسمیت شناختن خودمختاری کردستان عراق توسط بارزانی به جنگ بین آنها منجر شد و حزب دموکرات کردستان عراق در سال ۱۹۶۲م رسماً وارد جنگ با حکومت بغداد گردید. این حوادث، با توجه به همزمانی آن با اجرای اصلاحات ارضی در کردستان ایران، تأثیر مستقیمی بر چگونگی اقدامات مالکان گذاشت (کینان، ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۳۵). از زمانی که حکومت بغداد جنبش کردهای عراق را آغاز کرد، مالکان منطقه، به‌ویژه بانه، به جمع‌آوری کمک برای بارزانی و حزب دموکرات کردستان پرداختند و در ازای آن جلب حمایت آنها برای مقابله با اصلاحات ارضی را خواستار شدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۳۰). جمال عبدالناصر نیز حمایت خود را از استقلال کردستان ایران اعلام و بارزانی را به تصرف مناطق کردنشین ایران ترغیب کرد (همان: ۲۶۴). شاه با هدف کنترل این فعالیت‌ها و ممانعت از وقوع شورش‌های انقلابی در کردستان، با مصطفی بارزانی وارد رابطه حسنه شده و او را تحت حمایت مالی

۶۷). سرلشکر ایزدپناه درباره وضعیت نواحی مرزی کردستان اظهار می‌کند که: «املاک خوانینی که در نقاط مرزی زندگی می‌کنند، بنابر رسم ایلی، در تصرف رئیس ایل بوده و اختلافی بین رعیت و مالک در ایل وجود ندارد اما اقدام به تقسیم املاک آنان موجب نارضایتی شدید خوانین شده و احتمال کوچ آنها به عراق وجود دارد، زیرا که دولت عراق املاک مناطق مرزی خود را تقسیم نکرده است و این مسئله تأثیر مهمی بر چگونگی واکنش مالکان خواهد گذاشت. راه حل جلوگیری از مخالفت مالکان با اجرای اصلاحات ارضی و کاهش خطرات این است که املاک عشایر بین اقوام درجه یک رئیس ایل تقسیم گردد» (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۳۷۴-۲۳۰). همجواری دو شهرستان مریوان و بانه با کردستان عراق موجب تأثیرپذیری بیشتر مالکان این نقاط از اقدامات حزب دموکرات کردستان ایران - که اعضای آن در این مقطع زمانی در کردستان عراق به سر می‌بردند - و حزب دموکرات کردستان عراق و وقایع این ناحیه گشت. تلاش احزاب مذکور برای تحریک مالکان برای مقاومت مقابل اجرای برنامه نقش مهمی در نوع واکنش مالکان داشت. مالکان مزبور به آسانی با این احزاب و نمایندگان مصطفی بارزانی در ارتباط بودند و با حمایت آنها دست به شورش علیه حکومت زدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۸۷). کوهستانی و صعب‌العبور بودن این نواحی باعث تقویت مالکان در برخورد با مأموران حکومتی و نیروهای نظامی و سرکوب شورش‌های روستاییان شد. عشایر و مالکان مریوان و اورامانات، به علت وجود چنین شرایط جغرافیایی، به سختی از حکومت مرکزی فرمانبرداری نموده و همیشه موجب

نابودی آنها بود (افشار، ۱۳۸۱: ۲۴۸-۲۵۶). مرزی بودن نواحی مریوان، بانه و اورامانات نیز موجب خودکفایی اقتصادی مالکان و عدم پیوند بازار آن با سرمایه‌داری داخلی و جهانی بود. پس از اجرای برنامه، استقلال اقتصادی آنها مورد تهدید قرار گرفت که این مسئله یکی از عوامل مقاومت شدید مقابل اصلاحات ارضی محسوب می‌شد. (گروه عکاسی دانشجویان دانشگاه صنعتی، بی‌تا: ۱۱-۱۲)

شرایط جغرافیایی

در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور فقط اراضی کوچک می‌توانست رشد کند و اراضی وسیع و مکانیزه قادر به توسعه و گسترش نبود (Koochi-Kamali, 2003: 202)، بنابراین مالکان این نواحی نمی‌توانستند از قانون مستثنا بودن اراضی مکانیزه از تقسیم بهره‌مند شوند و بخش اعظم املاک آنها مشمول قوانین می‌شد. در نتیجه، امکان مقاومت مالکان به منظور حفظ بخش‌های بیشتر اراضی خود برابر برنامه افزایش می‌یافت. آنها خواستار زراعت املاک توسط خود بوده و از اینکه قادر به استفاده از ابزارآلات مکانیزه کشاورزی نبودند، شکایت داشتند. آنها از سازمان اصلاحات ارضی تقاضا داشتند که با توجه به وضعیت جغرافیایی منطقه توجه ویژه‌ای به منافع مالکان این نواحی داشته باشد (نادی غرب، ۱۳۴۲: ۳۹). کشاورزی در بانه و مریوان، به علت کوهستانی بودن، ضعیف بود و به دلیل وجود مراتع وسیع، دامداری منبع اصلی تولید محسوب می‌شد. ملی کردن مراتع که یکی از اصول انقلاب سفید بود، باعث می‌شد این منبع مهم اقتصادی از دست برود، لذا بر شدت مقاومت مالکین افزود (ازکیا و دیگران، ۱۳۵۵:

آزار و اذیت مأموران حکومتی می‌شدند (حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۴۰۰). مسئله مهم دیگر که اجرای برنامه را با موانع مهمی روبه‌رو کرد، مشکلات حقوقی اراضی مالکان بود. عدم وجود اسناد و مدارک املاک و یا ناقص بودن آنها مجریان اصلاحات ارضی را با انتخاب دشواری روبرو می‌کرد که آیا اجرای اصلاحات ارضی را تا زمان مشخص شدن وضعیت اراضی به تعویق اندازند یا اینکه با سرعت اقدام کنند. تأخیر در تقسیم زمین موجب می‌شد که مالکان مخالف فرصت بسیج نیروهای خود را به دست آورند و جبهه خود را مقابل برنامه مستحکم کنند (وثوقی، ۱۳۶۶: ۱۷۹). این مسئله کاملاً با وضعیت حقوقی اراضی بانه و مریوان صدق می‌کرد، رفت و آمد قبایل مناطق مرزی کردستان عراق به این نواحی و تصرف اراضی وسیعی توسط آنها، سپس بازگشت به مسکن اولیه خود، اراضی وسیعی را بدون وجود مالکیت مشخص رها می‌کرد که موجب پیدایش پدیده مجهول‌المالک بودن اراضی شد و از علل مهم تأخیر و کند شدن اجرای آن در منطقه شد. (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۴۳)

نتیجه‌گیری

می‌توان اذعان کرد که نحوه برخورد و نوع واکنش مالکان در برابر برنامه اصلاحات ارضی، در کردستان، در نواحی مختلف آن دارای تفاوت‌های چشمگیری بود. در بخش‌های شمالی و غربی منطقه، شامل سقز، بانه، مریوان و دیواندره، مالکان به دلیل وجود شرایط و عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی به مقابله سرسختانه و شدیدی با حکومت برخاستند و در این راستا از ابزارهای مختلفی، برای پیشبرد اهداف خود که عقب راندن حکومت و متوقف کردن اجرای اصلاحات ارضی بود، بهره‌برداری

نمودند. از جمله ابزارهایی که مورد استفاده مالکان قرار گرفت تفکرات ناسیونالیستی کردها و فعالیت‌های احزاب چپ بود، که در این نواحی حضور بسیار پررنگ‌تری داشت. وجود دو مؤلفه مذکور و به کارگیری آن، جهت ابراز نارضایتی و مخالفت با حکومت، توسط مالکان، خطر شورش گسترده در کردستان را، با توجه به شرایط بین‌المللی آن زمان، به وجود آورد. یکی از خصوصیات مهم اجتماعی مالکان نواحی مذکور، پایگاه عشیرتی آنان بود. اکثریت این مالکان هم نقش مالک و هم رئیس عشیره را ایفا می‌کردند بنابراین، اجرای اصلاحات ارضی به معنای از دست رفتن و نابودی هر دو منبع مهم قدرت و اقتدار آنها یعنی اراضی و ایلات محسوب می‌شد و این مسئله موجب پیدایش مقاومت شدیدتر مالکان نسبت به اجرای برنامه گشت.

در مناطق جنوبی و شرقی، شامل سنندج، قروه و بیجار، اگرچه در برخی از موارد مخالفت‌های شدیدی با اجرای اصلاحات ارضی صورت گرفت اما، حوزه گسترش و اثرگذاری آن بسیار محدودتر بود. با وجود خاندان‌های بزرگ زمیندار که روستاهای متعددی را در تملک خود داشتند، شدت مقاومت آنها برابر حکومت و اصلاحات ارضی بسیار کمتر بود. برخلاف مالکان بخش‌های شمالی و غربی، اکثریت مالکان این منطقه دارای پایگاه اجتماعی شهری بودند و تعداد اندکی از آنان در روستاها سکونت داشتند، بنابراین نوع روابط آنها با رعایا بسیار سست‌تر از نوع روابط حاکم در یک جامعه عشایری بود و رعایا نقش زیادی در کمیت قدرت آنها ایفا نمی‌کردند. از نظر اقتصادی نیز، زمین فقط به عنوان یکی از منابع مهم مالی آنها محسوب می‌شد که این مسئله از شدت مقاومت آنها کاست.

منابع

- ازکیا، مصطفی و دیگران (۱۳۵۵). خوش‌نشینان کردستان. تهران: بخش تحقیقات روستایی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها و چادرنشینان و طوایف عشایری ایران. جلد اول. تهران: ثامن الائم.
- ایگلتون، ویلیام (۱۳۹۰). جمهوری ۱۹۴۶ کردستان. ترجمه محمد صمدی. مهاباد: صحافی مهاباد.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸). اوضاع سیاسی کردستان از سال ۱۲۵۱ تا ۱۳۲۵ ش. با مقدمه‌ای از ابراهیم یونسی. تهران: فکر نو.
- بهروان، حسین (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی روستایی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۱). ایلات و عشایر کردستان. سنندج: دانشگاه کردستان.
- دیوانیان، پوراندخت (۱۳۷۹). آشنایی با سرزمین و آداب عشایر کرمانشاه و کردستان. تهران: دانش و فن.
- سجادی، علاءالدین (۱۳۷۹). تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش ملت کرد. ترجمه احمد محمدی. تهران: نشر احمد محمدی.
- طالب، مهدی و عنبری، موسی (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی روستایی؛ ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- فتاحی، سروه (۱۳۸۹). کاربرد جامعه‌شناسی تاریخی برای تحلیل نظام ارباب - رعیتی دوره پیش از اصلاحات ارضی در کردستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- قاسملو، عبدالرحمن (۲۰۰۷). کوردستان و کورد. ترجمه عبدالله حسن‌زاده. هه‌ولیر: روزه‌لالت.
- کنگره سوم حزب دموکرات کردستان ایران (۱۳۵۲). تهران: بی‌جا.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۳). جنبش ملی کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.
- کینان، درک (۱۳۷۶). کردها و کردستان؛ مختصر تاریخ کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.
- گروه عکاسی دانشجویان دانشگاه صنعتی (بی‌تا). کردستان تا قیام بهمن ۵۷ (تحلیل شرایط اقتصادی-اجتماعی). تهران: بی‌جا.
- لمبتون، ا. ک. اس (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸). چپ در ایران به روایت اسناد ساواک؛ حزب دموکرات کردستان ایران. جلد اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۰). تاریخ معاصر کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
- نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۵۸). مقدمه بر جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- وثوقی، منصور (۱۳۶۶). جامعه‌شناسی روستایی. تهران: کیهان.
- Bill, James A (1970). Modernization and Reform from Above: The Case of Iran. *The Journal of Politics*. The University of Chicago Press. Vol 32. No 1. PP 19-40.
- Farazmand, Ali (1982). The State, Bureaucracy and Revolution in Modern Iran; Agrarian and Regime Politics. Ph.D. Thesis. Syracuse University.
- Koohi- Kamali, Farideh (2003). The Political Development of the Kurds in Iran. *Pastoral Nationalism*. New York: Palgrave MacMillan.
- Rudolph, Charles Clinton (1971). *The Land Reform Program in Iran and its Political Implications*. Ph.D. Thesis. The American University Washington D.C.
- Yeganeh, Cyrus (1985). *Agrarian Structure under Adaption, Reform and Revolution: The Case of Iran in a comparative-Historical Perspective*. Ph.D. Thesis. New School for Social Research

روزنامه

اطلاعات (۲۱ شهریور ۱۳۴۱). «آگهی نوبت اول مربوط به اجرای قانون اصلاحات ارضی در کلیه مناطق و بخش‌های تابعه شهرستان قروه و سنندج». اطلاعات، ش ۱۰۸۹۵، ص ۷.

_____ (۱ آبان ۱۳۴۱). «آگهی نوبت اول مربوط به اجرای قانون اصلاحات ارضی در کلیه مناطق بخش‌های شهرستان سقز». اطلاعات، ش ۱۰۹۳۰، ص ۶.

_____ (۲ آبان ۱۳۴۱). «آگهی نوبت اول مربوط به اجرای قانون اصلاحات ارضی در کلیه مناطق بخش‌های شهرستان بیجار». اطلاعات، ش ۱۰۹۳۱، ص ۱۷.

ندای غرب (۲ آبان ۱۳۴۱). «جریان مشروح تشریف فرمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی». ندای غرب، ش ۴۲، ص ۸.

_____ (۱ اسفند ۱۳۴۱). «در سازمان اصلاحات ارضی». ندای غرب، ش ۱۱، ص ۱.

_____ (۳ مهر ۱۳۴۲). «توزیع اسناد مالکیت بین دهقانان». ندای غرب، ش ۳۹، ص ۲.

_____ (۲۲ آبان ۱۳۴۲). «انتصاب رئیس کل کشاورزی و اصلاحات ارضی کردستان». ندای غرب، ش ۴۶، ص ۴.

_____ (۱۸ تیر ۱۳۴۳). «مدیران کل کشاورزی در کردستان». ندای غرب، ش ۳۱، ص ۱.

اسناد

سازمان اسناد ملی ایران. سند ۹۱/۲۹۳/۲۴۴۹.

سازمان اسناد ملی. سند ۳۳۷۴-۲۳۰.

سازمان اسناد ملی ایران. سال ۱۳۴۲.

سازمان اسناد ملی ایران. سند ۲۸۶۸-۲۳۰.

سازمان اسناد ملی ایران. سال ۱۳۴۵.

سازمان اسناد ملی ایران، سال ۱۳۴۱.

سازمان اسناد ملی ایران. سال ۱۳۴۵.

سازمان اسناد ملی ایران. سال ۱۳۴۳.

مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند ۴۵۱۵۵.

مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند ۳۵۴۳.

مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند ۷۸۰۸۵.

مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند ۴۳۰۲۲.

مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند ۴۴۴۳۰.

مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند ۲۳۲۰.

مصاحبه‌ها

پرویزی، جمشید (۱۳۲۹). ایشان از ساکنان روستای الک از توابع شهرستان کامیاران، مشغول به کشاورزی، و دارای مدرک تحصیلی دیپلم بود. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۷/۱۹، کامیاران.

مولانایی، عبدالله (۱۳۱۴). ایشان دارای مدرک تحصیلی لیسانس و کارمند بازنشسته اداره تعاون شهرستان سنندج و از مالکان این منطقه بوده است. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۵/۵، کامیاران.

یوسفی، محمد (۱۳۲۶). ایشان از ساکنان روستای الک از توابع شهرستان کامیاران، مشغول به کشاورزی، و دارای مدرک تحصیلی ششم ابتدایی بود. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۷/۱۹، کامیاران.